


## وب سایت استاد موسوی

	تاریخ روز : ۰۹ / ۰۸ / ۱۳۹۸	تاریخ ثبت : ۲۰ خرداد ۱۳۹۵	عنوان : تأثیر حدسیات انسان
---	----------------------------	---------------------------	----------------------------

«بسمه تعالی»

تأثیر حدسیات انسان

در این گفتار قصد داریم به موضوع «حدس» و اقسام آن بپردازیم. می خواهیم بدانیم آیا مکانیسم بهره برداری از نیروی حدس همچون بهره گیری از نیروی تفکر یا حس است؟ چگونه می توان حدسیات منفی را از خود دور کرد؟ از طرفی، آیا انسان از گذر حدسیات خود قادر است به حقائق از عالم راه یابد؟ اهمیت این نیرو در امور اخلاقی و کشفیات انسان چیست؟ آیا این نیرو در دریافت معجزات و کشفیات ائمه معصومین نقش دارد؟ جلد نهم اسفار، صفحه 91؛ «و أما قوة العقل والحكمة فيصدر عن اعتدالها حسن العدل والتدبير وجودة الذهن...»

ملاصدرا می فرماید: از اعتدال عقل و حکمت حسن عدل و تدبیر و جودت ذهن و ... صادر می شود. با توجه به متن اسفار یکی از اثرات تعادل عقل «جودة الذهن» است. لغت «جودة» از «جَدَّ» به معنی کار نیک کردن است. جودت ذهن و جودت فکر یعنی خوش فکربودن، خوش ذهن بودن. «جودة الرأی» عبارت است از آنکه صاحب اندیشه درست بوده، در امور و افعالش خیرخواه و بافضیلت و در گفتار و مشورت هایش محکم و موردپذیرش باشد.

اما ممکن است این پرسش مطرح شود چرا یک اندیشه و تفکر به جای جودت و پاکی و خوش فکربودن منجر به بدبینی می شود؟ منشأ آن چیست؟ باید دانست موضوع بدبینی یکی از امور اخلاقی مذموم است و در مبانی دینی از آن نهی شده زیرا علاوه بر اینکه این حالت فی نفسه ناپسند است خود زمینه اتهام زنی و تهمت را در انسان فراهم می کند.

استاد در ذیل تدریس سوره مبارکه نور در منابع روایی تحقیق کرده و می فرماید: 95 نوع اتهام در دنیاست که بدترین آنها اتهام کنایه به یک انسان است؛ مثلاً فردی به منزل کسی می رود، می بیند ظرف پذیرایی در آنجا اندکی گرد و کثیفی دارد. جلوی او از این موضوع حرفی نمی زند، اما از منزل که بیرون می آید می گوید «عجیب! ما فکر می کردیم این فرد تمیز است، این هم که تمیز نیست.» درواقع او مستقیم حرف نزده، بالکنایه و استعاره کسی را متهم کرده است. بلی، اگر واقعاً می توانی دردی را دوا کن، اما نه اینکه گفته هایت دردی را بر روی مظلوم بی گناهی وارد کند. زبان، چشم و سایر اعضای بدن برای این داده شده که بار سنگینی را از گرده دیگران برداریم نه باری به دوش آنان اضافه کنیم.

حضرت استاد می فرماید: تهمت از جهت سرعت انتشار مانند یک ویروس عمل میکند نه مانند یک غده سرطانی. زیرا غده خدای نکرده فقط فرد را درگیر می کند، به اطرافیان او اثرگذار نیست چون جهت واگیری ندارد اما ویروس ها واگیردارند و به سایرین هم سرایت می کنند. آن ویروس در فرد اتهام زننده تولید می شود. اول به ابروهای او اثر می گذارد زیرا احساسات انسان بین دو ابروی اوست. در درون ابرو نُه عامل ایجاد می شود. سپس به پره های بینی او اثر می گذارد، از آنجا زیر گلولی او برمی گردد. هرکدام از اینها نقشی جداگانه در زشت کاری انسان دارند. مجموع اینها پرخ و ویروس اتهام در درون و هیئت فرد است. این ویروس اتهام علاوه بر تاریک شدن درون فرد هرآنچه را که در اطراف او باشند تاریک می کند و فیض و آرامش را از فضای آن محیط می گیرد.

اما همانطور که در آغاز گفتیم برآنیم بدانیم علت بدبینی درون از چیست؟

حضرت استاد می فرماید: انسانی که جودت ذهن دارد، سلمیة الصدر است؛ (صدرش سالم و روانش بی شک است). پس صدر سالم و نورانی و روان بی شک موجب پاکی ذهن و درون می شود. با روشنایی درون، چشم انسان آنچه را که ببیند عالی می بیند، گوش او عالی می شنود. زبان او عالی می گوید. بنابراین جودت ذهن،

خوش فکر بودن و نداشتن بدبینی از حقائق است که در صدر انسان موج می زند و از اعتدالی است که در عقل خود به همراه دارد.

حضرت استاد از گذر دیگر این موضوع را در بحث منطق با عنوان «حدس» مطرح می کنند و می فرمایند: یکی از مبانی اساس منطق پیرامون حدسیات است. لغت «حدس» به معنی ظن و گمان است و شامل امور گمانی می شود نه امور یقینی. در واقع، هر موضوعی که برای یک متفکر اساس قرار گیرد و یقین به انجام، دریافت یا اساس بودن آن ندارد «حدسیات» نامیده می شود.

برای لغت «حدس» دو معنی شده است. معنی اول ظن و گمان هایی که در سیر زندگی برای انسان به وجود می آید و عیبی برای بیان آن به نظر نمی رسد؛ مثلاً وقتی در محاورات پرسیده می شود: «شما از هوای فردا خبر دارید؟» مخاطب در جواب می گوید: «حدس می زنم فردا گرم است.» و علت خودش را هم بیان می کند؛ این حدس فکری است. چنین حدسی زیان آور نیست؛ اما گاهی حدس گونه ای است که طرف را منفعل و آزرده میکند و در درونش پیرامون حرکات فردی وسوسه پدید می آورد؛ مثلاً کسی از منزل خارج می شود و فردی آن رونده را می بیند و گمان بد درباره اش می کند. این کجا می رود؟ می خواهد چه بکند و چکار دارد؟... نتیجتاً از این پرسش ها بدبینی حاصل می شود زیرا او در درون خود چیزی را می سازد و آن ساخته را برهان و دلیل و نشانه ای از یک عمل منفی حدس می زند. یکی از امور مهم عالم دین و اخلاق که پایه های مذهب را از ریشه می سوزاند و اجتماعی را نسبت به هم بدبین می سازد این قبیل حدسیات است.

این است که در مبانی مذهب دارد: «ای انسان، از حدس ها بپرهیز که اگر از آنها پرهیز نکنی، هلاک می شوی و جامعه و فضایی که با آن در گفتگو و برخورد هستی با تو معاند می شود.»

اما نظر حکما، عرفا و بزرگان آن است که انسانی که در شیوه و روش زندگی خود از حدس استفاده می کند تا سه بار او را تذکر دهید و از او بخواهید از حدسیات خود به یقینیات برسد. اگر در آن موضوع به یقین رسید، داوری کند و الا بهتر آن است که ساکت باشد مشروط بر اینکه درون خود را از حادثه ها پاک کند نه به ظاهر در سکوت باشد و در باطن در غوغا که اگر این دو حالت یقین و سکوت را نداشته باشد، شاخه های بدبینی به چشم و گوش و زبان او سرسبز خواهد شد و هیچگاه این سرسبزی خاموش نمی گردد. اگر او از حدس به یقین رسید که فرد مذکور در زشت کاری است، مرحله اول چشمانش را بمالد، بگوید «نکند من اشتباه می بینم!» مرحله دوم گوشش را بمالد، نگوید که من درست می شنوم. مرحله سوم زبانش را حفظ کند، بیخود درباره او سخن نگوید.

حضرت استاد به صحابه فرمودند: درون شما از اولی که نقش کلمات را در آن پر کرده اند با حدس بوده، در مدرسه با حدس رشد کرده، گفتگوها و محاورات در خانواده با حدس بوده، در فضای اجتماع شنیده ها بر مبنای حدس بوده و در ارتباط با دوست نیز همینطور، الی آخر. اصلاً یک دنیای حدسیات برای خود ساخته ایم، اما بدانیم یکی از امور مهمی که انسان را از بسیاری عیب ها دور می کند دفع حدسیات است. آن هم در امور منفی نه در امور مثبت. اینکه انسان حدس بزند فردی که دارد مطالعه می کند به اوج می رسد، اینکه چراغ منزلش روشن است به عبادت مشغول است، اینکه نشسته با کسی حرف نمی زند در عالم خلسه روحانیت است؛ این حدس ها مستحسن و عالی است، اما حدس هایی که روح ایمان و عرفان را نابود می کند و می سوزاند حدس های منفی است. راه حق این است که اگر کسی بخواهد درونش روشن شود، حدس منفی را از خود دور کند در عمل نه در قول. از همین لحظه تصمیم جدی بگیرید که حدس و گمان منفی را در خود راه ندهید. ممکن است انسان سالها در مکتب علم و عرفان هم زانو زده باشد، اما حالت بدبینی، البته نه همیشه، برای لحظاتی هم که شده با او همراه شود؛ مثلاً در احوالات حاج میرزا علی آقای شیرازی (اعلیا...مقامه) از عرفای بزرگ زمان حضرت آیت ا... بروجردی (اعلی ا... مقامه) آمده است: ظاهراً حضرت آیت ا... بروجردی از ایشان دعوت کرده بود که به حلقه درس قم برود و به طلاب درس اخلاق بدهد. روزی در حلقه درس بیان و تقریرات شان گل می کند و خطاب به همان آقایان می فرماید: امروز می خواهم واقعیتی را برایتان بگویم و آن این است که چندی پیش در خواب دیدم که مرده ام جمعیتی دور جنازه من جمع شده، گریه و ناله می کردند که «عالم ما رفت!» تا اینکه پیکر مرا درون قبر گذاشتند. در این حال دیدم زنده شدم. ناگهان سگ بزرگی را دیدم که از روبرو به سوی من می آید و من هرچه می کنم تا از این سگ دور شوم نمی شود. دیدم این سگ دهانش را باز کرده و با حالت وحشتناکی به سوی من می آید. ناگهان گفتم: «یا حسین!» تا که این جمله را گفتم سگ همانجا ماند. در

همین حال دیدم آقای کنار من ایستاده، گفتم «آقا، شما که هستید؟» فرمود: «نام که را بردی؟» گفتم: «نام حسین را!» فرمود: «من حسینم!»

حضرت اشاره ای کردند و اثری از آن سگ باقی نماند. شاگردان پرسیدند: «استاد، مگر شما چه کرده بودید؟» ایشان فرمود: من در تمام عمرم مقید بودم که هیچ بی ادبی از من سر نزنم، فقط روزی از خانه بیرون آمدم، یکی از همسایه ها از کنارم گذشت و من با خود فکر کردم که این آدم چقدر بی ادب است چرا به من سلام نکرد؟ بعد از نماز عصرم بود در خلسه ای به من گفتند که آن بنده خدا حواسش پرت بود. اصلاً شما را ندیده که به شما سلام کند. این بود که اثر آن فکر بدی که برای این بنده خدا کردم به صورت سگی تجسم یافت.

استاد می فرمایند: حواستان جمع باشد بیخود فکر بد دربارهٔ بندگان خدا نکنید. بیهوده کسی را در درون خویش متهم نکنید که مسئول می شوید و این هم از مراقبه در حدس و گمان های باطل حاصل می شود.

این است که معظم له در یکی از دروس جلد ششم اسفار ذیل صفات کسانی که لیاقت برای وادی عرفان الهی دارند می فرمایند: طالب این گنج باید در عقیده محکم، استعدادی نورانی، ذوقی تام و سعیای تمام داشته باشد. حدسی صاعد (صعودکننده و بالارونده) و فکری ثاقب (سورخ کننده، روشن و نافذ) داشته و در تحصیل پایدار باشد تا بتواند لایق گرفت مائدهٔ عرفان شود.

گفتیم «حدس» در لغت به معنای ظن و گمان بردن و تخمین و نظر پنهانی است، تفاوت میان حدس با حس در این است که حس به معنای شناخت و درک چیزی به کمک یکی از حواس پنجگانه ظاهری است، ولی حدس پی بردن به مطلبی به صورت ناگهانی و آنی است که نوعی الهام به حساب می آید. دانشمندان، فلاسفه و منطقیون «حدس» را بر سه نوع دانسته‌اند: ۱. حدس علمی (منطقی)، ۲. حدس عرفانی و ۳. حدس اشرافی؛

حدس منطقی یکی از اصطلاحات به کاررفته در علم منطق بوده و به معنای سرعت انتقال ذهن از مبادی به مطالب است. در نظر اهل منطق حدس، مرتبه ای از قدرت و قوت اندیشه انسانی است که در اثر مشاهده و تجربه زیاد به دست می آید. کسی که از قدرت حدس برخوردار باشد بسیار سریع به نتیجه می رسد. به عبارت دیگر، حدس، پیمودن سریع مقدمات و رسیدن فوری به نتیجه است. در حدس، حرکت به گونه ای سریع است که گویا حرکتی اتفاق نیفتاده و انتقال دفعی صورت گرفته است.

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات معتقد است که وقتی ذهن می خواهد تفکر را پیدا کند دو حرکت دارد؛ حرکت اول به خودش نگاه می کند و حرکت دوم به امیال خود. در این صورت ذهن از مجهول به معلوم مناسب توجه یافته و در آنجا توقف می یابد؛ اما حدس تنها یک حرکت دارد و آن هم به سوی طلب متوجه است؛ یعنی کار حدس این است که طلب را که انتخاب کرد پرده و مانعی مقابل خود ندارد و آن طلب را به خاطر خود جای می دهد.

اصولاً تفاوت «تفکر» و «حدس» همین است که ممکن است فکر در مسیر تبدیل مجهول به معلوم ناکام بماند، اما همواره حدس به علم منتهی می شود، علاوه بر این فرق، فکر دارای حرکت تدریجی (برخورد با مشکل، شناخت نوع مشکل، حرکت به سوی معلومات برای کشف مجهول و...) است، ولی حدس، دفعی و فاقد حرکت است و به مجرد ظهور مطلوب در ذهن، حد وسط بدون هیچ طلبی حاضر می شود و نتیجه، بدون فکر و حرکت تدریجی به دست می آید؛ به این معنا که نفس به طور دفعی بر مطالب و مبادی عالم می شود.

توضیحاً؛ در حالت تفکر ذهن می داند یک معلوم در میان چند مجهول است، عاملی را روانه می کند تا آن معلوم را به دست آورد. اما حدس در اصطلاح سرعت انتقال ذهن است و این به این معناست که ذهن مانند قوهٔ تفکر نیاز به عامل ندارد تا با روانه کردن آن، مجهول موردنظر را بردارد و با خود بیاورد بلکه تا ذهن دریافت فلان موضوع در فلان مکان است خودش بدون هیچ عاملی با سرعت آن را می آورد و در جایگاه موردنظر جای می دهد.

گفتیم در نظر اهل منطق حدس، مرتبه ای از قدرت و قوت اندیشه انسانی است که در اثر مشاهده و تجربه زیاد به دست می آید. کسی که از قدرت حدس برخوردار باشد در موضوعات و کشفیات خود بسیار سریع به نتیجه می رسد. این تعریف از حدس، موردقبول همگان حتی اهل عرفان نیز هست. بنابراین، حدس در نظر اهل عرفان تعریف دیگری ندارد. تنها نکته ای که اهل معرفت بدان توجه دارند؛ این است که رابطه حرکت و حدس در علم منطق و حکمت، مانند رابطه سلوک و جذب عارف در مکاشفات است. در سلوک حرکت است و هنگامی که قوی شود تبدیل به جذب می شود، چنانکه وقتی فکر قوی شود زمان را به سرعت طی می کند و انتقال دفعی می یابد و حدس حاصل می شود. به بیان دیگر، در نظر اهل معرفت ریاضت از راه تصفیه و تخلیه در تکامل انسان

به منزله اعمال نظر در طریق استدلال است، و نسبت بین فکر و حدس در استدلال نظر مانند نسبت بین سلوک و جذبه در مسیر عرفان است که انسان در مسیر تکامل از نظر و فکر ترقی می کند به حدس می رسد، و از سلوک به جذبه می رسد.

پس از بیان حدس منطقی و عرفانی بجاست که قدری از «حدس اشراقی» سخن بگوییم.

در جلد نهم اسفار مبحث مقامات و منازل انسان، پس از بیان نیروهای بهیمی، سبعی، شیطنی و بیان تاریکی‌های حاصل از شهوات حیوانی که در افراد به حسب درجه آنها موجود است، دانشمند معظم فیلسوف مثاله حضرت استاد موسوی قوای فطری الهیه انسان را نیز در به منگنه تحقیق و بررسی می‌برند و اشاره می‌کنند که اصل عُلُوّ مقامات انسان را از عُلُوّ قوه ادراک دانند. درواقع، انسان پس از گذر از قوای توهّم، تخیل، تصدیق، شک، ظن، یقین و حافظه می‌تواند به قوه «حدس اشراقی» برسد. نیروی عقلانی در انسان نیازمند به برهان است، اما نیروی اشراقی که موهبتی از سوی اله است، نیاز به برهان ندارد، بلکه نیاز به آگاهی دارد.

اما «حدس اشراقی» عبارت از جرقه‌ای است که در درون هر انسان والا و شایسته ایجاد می‌شود. این قوه در مکتب اشراقی ها به‌عنوان یک اصل بیان شده است و بسیاری از بزرگان و اکثر اولیاء... به‌وسیله این نیرو به یک مرکز حقانی متصل شده و می‌توانند بدون نیاز به عوامل حسی حقائق را درک نمایند.

برخی از دانشمندان از قوه حدس اشراقی تعبیر به «حس ششم» کرده اند البته این نظر تا چه میزان سند باشد جای تحقیق دارد؛ اما یکی از سؤالاتی که در ابتدای گفتار مطرح کردیم این بود که آیا نیروی حدس اشراقی در دریافت معجزات و کشفیات ائمه معصومین(علیهم السلام) نقش دارد؟

بعضی از محققان معتقدند که اکثر ائمه معصومین از گذر حدس اشراق به حق می رسند و حدس اشراق قوه قدسیه ای است که پرتوی از عالم باطن را به روی صاحبش می گشاید. ابن سینا و ملاصدرا نیز بر همین عقیده هستند. اگر این عقیده را بپذیریم یعنی انجام معجزات و دریافت پوشیده ها و مکشوفات امامان معصوم از درگاه الهی به توان حدس اشراقی است. به این معنی که پرتوی نوری از وجود نازنین امام معصوم به منبع رحمت لایزالی حق متصل است. این است که نقل شده حضرت علی(ع) در منبر از اسرار مغیبات سخن می فرمودند و از مردم می خواستند از ایشان پرسش کنند. در این حال از میان جمعیت مردی برخاست و گفت: «ای علی، در این ساعت جبرئیل کجاست؟» امام به سوی آسمان و زمین و به جانب مشرق و مغرب نظر انداخت و چون او را ندید به جانب او متوجّه شد و فرمود: ای شیخ جبرئیل تویی! حضرت فرمودند: «نگاه به زمین و آسمان کردم هر چیز را به جای خود دیدم اما مقام جبرئیل را نیافتم پس یافتم تو خود جبرئیل هستی.» راوی گوید: در این حال آن مرد از میان مردم به صورت طائری به پرواز در آمد. مردم فریاد کشیدند و گفتند: ما به یقین شهادت می دهیم بر اینکه تو خلیفه پیامبر خدا هستی. (ر.ک: نهج البلاغه و بحر المناقب.) یا اینکه در احادیث و منابع تاریخ اسلام آمده که در مجلسی از یک امام معصوم چند هزار مسئله مشکل می‌پرسیدند و امام به همه سؤالات علمی جواب کافی و وافعی می دادند و سؤال کنندگان از پاسخ‌های امام قانع می‌شدند، همه اینها از بهره‌گیری امام از خزانه حدس اشراقی است. (ر.ک: مرآة العقول، ج6، ص104.)

البته این دریافتی است که برای انسان معمولی حاصل نمی شود. هرچند همه انسان ها از نیروی حدس بهره مند هستند و در لحظه این قابلیت را دارند که موضوعی در خاطر آنها نقش می بندد، اما نحوه بهره برداری از این نیرو برای امام با سایرین متفاوت است. امام چون همه چیزش در جلوه است به آن دریافت و بهره مندی از حدس اشراق می رسد اما سایرین چون تمام جوارح و جوانح شان در جلوه نیست به بهره مندی کامل آن نمی رسند. یافتیم معصومین مطهر علاوه بر مقام عصمت ذاتی گهگاهی هم از حدس اشراقی استفاده می کردند. درواقع هنگامی که ایشان می‌خواستند موضوعی را روشن کنند، چهره آن موضوع را در درون خویش حاضر می کردند، با یک عنایت آن چهره را در درون نمایان می ساختند و ابهام از آن چهره برداشته می شد و آنچه انسان معمولی پس از کوشش‌های فراوان و ریاضت‌های روحانی و علمی می‌تواند به آن دست یابد، حدس اشراقی آن هم در حد توان خود است.

در این میان «ویلیام جیمز» (William James) و «یونگ» (Carl Gustav Jung) شاگرد «فروید» (Freud) هر دو قائل به نیروی وحی برای انسان اند و بر این باورند که همانطور که بشر برای تعلیم دانش مستعد است و دارای نیروی ادراک و ذوق و صاحب تفکر و تعقل است، برای دریافت وحی نیز مستعد است. (ر.ک: دین و روان ویلیام جیمز؛ روانشناسی و دین کارل گوستاو یونگ.) بر این اساس هر بشر که از مادر متولد می‌شود یک پشتوانه

برای خود دارد و آن پشتوانه فطرت توحیدی اوست که دارای نیروی دریافت وحی است. اما آیا می توان این نظر را پذیرفت؟ باید دانست این نظر از مسیر الهی و پایه های فلسفه توحیدی و حکمت توحیدی به انسان توجه ننموده بلکه او را در قامت اندازه و ماده نظاره کرده لذا تصور آنها بر این بوده است که می توانند درون انسان را مانند ماده و اندازه تعبیر کنند؛ اما کسانی که عظمت انسان را از دید منطق قرآن و وحی و فلاسفه الهیون و حکمای الهی می نگرند، وحی را منحصر به مقام عظمای رسول... (ص) می دانند همانطور که خداوند نیز در قرآن کریم در آیات بسیاری به انحصاری بودن وحی اشاره فرموده اند. لذا این منطق معتقد است وحی را تنها باید رسول اکرم دریابد که کیمیا، جوهره و حقیقت وحی است نه انسان معمولی که درونش پر از حادثه های گوناگون است.

نتیجه مطلب این که؛ حدس اشراقی عالی از آن رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) است و برخی از اولیاء حق نیز می توانند از نیروی حدس اشراقی بهره ور شوند.

منابع: مبحث تحقیقی ذیل سوره مبارکه نور، برگزیده ای از رساله واجب الوجود و مقامات و منازل انسان ذیل تدریس جلد نهم اسفار و تدریس منطق حاصل تحقیقات دانشمند معظم فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی